

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسیر سوره مبارکه نور جلسه ۴۶

قبل از شروع بحث صفحه سیصد و هشتاد و دو بیاورید.

خوب، ایام میلاد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ایامی نیست که شبیه میلاد بقیه ائمه باشد. بقیه ائمه دقیقاً آن چیزی که مهم است، بحث امامتشان است. ولی در مورد حضرت، خب، چون این میلاد دیگر همراه با یک امامتی است که همین جوری تا الی یوم الظهور و الی یوم القيامة، این امامت قرار است ادامه پیدا بکند. این عهد امامت را این قرار است ماها به همدیگر گوشزد بکنیم و پای کار این عهد امامت بایستیم. من جلسه قبل هم عرض کردم، این عنوان «قائم» یک عنوانی است که هی دارد تکرار می شود. عنوان قائم یعنی هی عهد جدیدی بوده است که می بسته حضرت آدم برای نوح، نوح برای هود، هود برای صالح و همه اینها به اسم امام، در حقیقت، مطرح می شدند و به عنوان قائم مطرح می شدند و به آن منجی ای که حتی حضرت عیسی و حضرت موسی قبلش برای بنی اسرائیل، اینها با نقش منجی وارد شدند. لذا عنوان منجی و این عناوین رو خیلی در نظر بگیرید و ما وظیفه مان این است که این مهمترین مشکل عالم رو پیگیری بکنیم.

تقابل ولی الهی و طاغوت

این آیه شصت و دو سوره مبارکه نمل، یک آیه معروفی است. منتهای مراتب تقریباً صدی نود و نه نمی دانند بعدش چیست. بعد این آیه، بعد این تکه آیه. و آن این است آیه شصت و دو سوره مبارکه نمل «بسم الله الرحمن الرحيم* أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» آیا کیست که جواب مضطر را بدهد؟ و کشف سوء بکند و شما را خلیفه در زمین بکند؟ یعنی اصل اضطرار و اصل بدبختی این است که کسی خلیفه در زمین ندارد، خلیفه در زمین نمی شود. این اصل اضطرار است. اصل مشکل است. تمام دعواها هم در همین ناحیه اتفاق افتاده است که کسی که خلیفه در زمین از طرف خدا می خواهد بشود، از حضرت آدم گرفته تا همه، می خواهد بیاید تمام شرشر وجود هستی را پر از توحید بکند؛ آن دیگری هم نمی خواهد این کار را بکند. یعنی کلاً طاغوت زمان، این است که این کار را انجام ندهد و نباید نشست و تماشا کرد که چه کسی چه کاری می خواهد انجام بدهد؛ بلکه باید دید که ما می خواهیم چه کار بکنیم.

مانند این آیه که همیشه در مناظرات میزنند و خیلی هم غلط می کنند که چنین آیه ای را مطرح می کنند «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» که بشارت باد بر بندگان، آن عبادی که اقوال را بشنوند و بهترینش را برگزینند. انگار مثلاً تکلیف انتخاب بهترین، به ما واگذار شده است. ما باید بهترینش را برگزینیم. بعد، آن را عنوان بندی میکنیم تحت عنوان هنر خوب شنیدن. بحث اصلاً این نیست. اصلاً چنین حرف هایی از اخلاق خدا بعید است. آیه قبلش این است: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ» کسانی که اجتناب از طاغوت میکنند. «وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ» نه اینکه یکهو اجتناب از طاغوت هم نشد، حالا در یک نظراتی اجتناب از طاغوت هم نشد. نگوییم که حالا ششد بالاخره. الان خوب است. نه اینطور خوب نیست. «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يِعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» کسانی که از طاغوت فاصله می گیرند و مرتب انا به می کنند به سمت خدا. هی خدا را زنده نگه می دارند. این عهد الهی فطری امامت همه اینها را زنده نگه می دارد. «وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» اینها برایشان بشارت است. بعد خدا می گوید «فَ» این «فَبَشِّرْ» به یک قبلی برمی گردد. به این برمی گردد: «وَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ». احسن الاقوال که

اجتناب از طاغوت است «وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» این است. این را برمی‌گزینند. اگر اقوال دیگر هم شنید، این را برمی‌گزیند آخر. این اصلاً هنر گوش کردن نیست. هنر عمل کردن است. دقت می‌فرمایید؟ این را یک جوری می‌زنند که انگار بنشینیم بررسی کنیم. بله، در این کارها آدم بد نیست بنشیند بررسی کند ببیند چه کسی، می‌خواهد چه جوری اداره کند. ولی این آیه مربوط به آن مقصود این نیست که مثلاً ما گوش کنیم ببینیم که کی دارد چه می‌گوید الان. آخرش باید برود این را بگوید و کل اصل دعوایمان همیشه سر همین بوده است که او می‌خواهد همه عالم را بگیرد، این هم می‌خواهد همه عالم را بگیرد. جاخلی هم نمی‌خواهند بگذارند. هر دوتایشان هم همین هستند. یعنی طاغوت، می‌دانید طاغوت مبالغه در طغیان است. این وزن فعلوت است. وزن فعلوت. در حقیقت این وزن، وزن مبالغه است. یعنی طغیان معمولی یک آدم نیست. طغیان وقتی در ناحیه حاکمیت انجام می‌شود، می‌شود بزرگ‌ترین نوع طغیان. یا خودش مستقیماً این کار را می‌کند طاغوت یا می‌دهد دست ملاء این کار را می‌کند. ملاء و چهره‌ها این کار را انجام می‌دهند برای طواغیت.

مثلاً فکر می‌کنید الان چیزی که اسکیل (؟ ۷:۴۰) بشود حاکمیت، اگر یک در حقیقت NGO اسکیلش (؟ ۷:۴۵) در حد حاکمیت حتماً با حاکمیت باید سازگار باشد. مثلاً FATF یک NGO است، فیفا یا NGO است. خب اینها NGO هستند ولی کسی اگر بخواهد در این اسکیل (؟ ۸:۰۲) عمل کند، حاکمیت‌ها می‌شوند همان که می‌شود هامان، می‌شود قارون. قارون من قوم موسی است. منتها چنان با فرعون می‌سازد که می‌بینید اصلاً ندای خود ارسال موسی این است که «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ». یعنی معلوم است که این در اسکیل (؟ ۸:۳۸) حاکمیت دارد عمل می‌کند. کسی نمی‌شود در اندازه و قامت یک حاکمیت باشد و با حاکمیت سازگار نباشد. نمی‌شود. هیچ حاکمیتی اجازه نمی‌دهد این را. برای همین می‌گویند ایلان ماسک، نخیر ایلان ماسک باید با حاکمیت بسازد نه ناسازدین نمی‌تواند. به حیاتش نمی‌تواند ادامه بدهد. این جوری نیست. باید روابط (باشد). حالا یک موقع روابط پشت پرده است، یک موقع این روابط این‌ور پرده هست وگرنه این اتفاق نمی‌تواند بیفتد.

نبود ولی الهی، اضطراب اصلی بشر

حالا می‌خواهم عرض کنم که اصل مشکل و اصل سوء و اصل بدبختی این است که انسان حاکمیت ولی الهی نداشته باشد. آن اضطراب اصلی اینجاست که نه اینکه اضطراب این است که بچه من مریض است. بچه من مریض است. حالا یک اضطراب ممکن است در آدم به وجود بیاید. ولی اضطرابی که خدا حتماً جواب مضطر را می‌دهد این است که حس کند که آقا این عالم احتیاج به خلیفه الهی دارد. این را حس بکند و ما هم چه کار می‌کنیم. ما داریم توپ را می‌آوریم چون خلیفه الهی می‌دانیم چه کار می‌خواهد بکند، داریم هی توپ را می‌آوریم جلو که به خلیفه الهی بگوییم آقا یک سری توپ جمع کن داری اگر بیایی. این را باید اثبات بکنیم که آقا کسانی هستند که توپ را بیاورند جلو. این را داریم اثبات می‌کنیم. نه اینکه الان کلاً شما بکش کنار ما هم توپ را می‌آوریم جلو هم می‌زنیم در گل، دیگر تمام است، خودمان. این هم نه، این را هم واقعاً ما چنین کاری نمی‌توانیم بکنیم. قرار است اثبات صدق بکنیم بر اینکه ما آن کسی هستیم که توپ را می‌بریم جلو. همین. بیشتر از این هم نیست. آن خلیفه الهی که عالم را بگیرد دستش و عدل و داد بکند، این در اصل یک امام معصوم، در این اصل. وگرنه ما ذوالقرنین هم داشتیم. ذوالقرنین هم همین جوری بود. پادشاه عدل‌گستر، عالم‌گیر بود ولی نتوانست بشود. مهم‌ترینش هم اصل خود حقیقت یک امام معصوم است. خلیفه الهی، انسان کامل در این تراز می‌خواهد عمل بکند. اگر دنبال این نباشد، قرآن می‌گوید «أَلَلَّهَ مَعَ اللَّهِ» پس تو «أَلَلَّهَ مَعَ اللَّهِ» قبول داری.

یعنی اینکه یک جاهایی را دین برای ما پر کند، یک جایی را هم دنیا بر ما پر کند، آمریکا پر می‌کند. دیگران پر می‌کنند. علممان این جور است. در حقیقت می‌بریمش در یک ناحیه دیگری بحث و حل می‌کنیم. می‌شود «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ» بعدش هم می‌گوید «قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ». شما کمی اصلاً حواستان به این سبک اضطرار هست. اصلاً کمی از شما به این اضطرار فکر می‌کنیم و دنبال حل این اضطرار و حل این سوئید به عبارت «قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ».

حکومت الهی یا حکومت طاغوت، دعوی اصلی دو قوم برگزیده

یک نکته بسیار بسیار عمیق این داستان است که ما بدانیم که حضرت را قرار است یاری کنیم که حضرت بیایند این مشکل را حل کنند در عالم و حکومت جهانی تشکیل شود. همان جور که اینها دنبال حکومت جهانی هستند. یعنی آنها هم دنبال حکومت جهانی هستند. دو تا قوم برگزیده اساساً دعوایشان سر همین حکومت‌های جهانی است که جهان را تحت سیطره خودشان دریاورند. حالا یکی توحید را می‌خواهد در عالم پرچمش را بزند، یکی نه، اسباط خودش را می‌خواهد این کار را بکند. یعنی فرض بفرمایید ما کلاً روی همدیگر خیلی با همدیگر خوب حساب بکنیم، یهودی‌ها شانزده میلیون نفر هستند کلاً شبیه مسلمان‌ها نیستند. لزومی هم نمی‌بینند که بقیه را یهودی بکند. این اشتباه است. ما درگیری با یهود است این را بدانیم. آنها این کار را نمی‌خواهند بکنند. برعکس که ممکن است ما بخواهیم تعداد مسلمان‌ها را زیاد کنیم، آنها اصلاً نمی‌خواهند تعداد یهودی‌ها را زیاد کنند. چه کار می‌خواهند بکنند؟ آن تفکر را، تفکر دنیا مدارانه را این را در کل دنیا منتشر کنند. تفکرشان را منتشر می‌کنند نه آن خود شیعیان خودشان را. این جور نیست. لذا می‌بینید ایرانی، بچه شیعه است. او دقیقاً یهودی است. دقیقاً در همان تفکر است. یعنی یک انسان سکولار. سکولار یعنی فضاها را تفکیک کرده است، جداسازی کرده است، سکیولار کرده است قضیه را. مسئله دین را سپرده به چه، مسئله دنیا را سپرده و به شدت دنیا دار و به شدت با معادلات مادی حرکت می‌کند. این را می‌بینید که با همین معادلات بوده و حرکت می‌کند و حرکت خواهد کرد. این تفکر را دارد جا می‌اندازد. اگر این تفکر را جا بیندازد می‌بینیم مسئول کشور جمهوری اسلامی ایران است. جزو مسئولین است، ولی یهودی است. چون دقیقاً با همان معادلات یهودی‌ها دارد فکر می‌کند. من نمی‌خواهم هی برچسب یهودی، آن یهودی‌ها است، نه، با معادله یهودیت دارم که «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ» دارد حرکت می‌کند و معادلات قارون دارد و با معادلات آنها دارد حرکت می‌کند. آن نکته «قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ».

اینها سابقشان هم همین بوده است. شما نگاه بفرمایید در سابقه اینها بعد از اینکه از رود نیل اینها رد شدند، با همان وضعیت. می‌دانید وصی حضرت موسی یوشع بن نون است. در روایات ما خیلی شباهت دارد به امیرالمؤمنین. خیلی یعنی طابق النعل بالنعل اینها هی کد داده اند به همدیگر. می‌دانید که یوشع بن نون پسرعموی حضرت موسی است، یک. اعلام وصایتش در هجدهم ذی الحجه اعلام شده است. شب نوزدهم ضریب خورده، نوزدهم ماه رمضان، شب بیست و یکم هم به رحمت خدا رفته و شهید شده است. بعد هم وقتی وصی شده است، سه تا طاغوت علیهش قیام کردند. بعد همسر موسی، همین صفورا معروف، یا این بوده است یا صُفیرا، یکی از همسران حضرت موسی علیه او قیام می‌کند. احساس نمی‌کنید خیلی شبیه است؟ و بسیار ماجرای شبیه به همدیگر که می‌گفتند این جور است، چون یوشع این جور است. یوشع وصی حضرت موسی است. وقتی از رود نیل اینها رد شدند، به عظمت یوشع و اینها رد شدند و می‌دانید که وقتی اینها آمدند آنجا، یک سکانس دارد وسط قرآن نگفته است. این را در روایت گفتند که این بنده خدا برمی‌گردد

می گوید که تا اینجا آمده ایم، اگر موسی بگوید بزنی در آب، می زنیم در آب، اتفاقاً آب باز می شود. یعنی این عظمت این این جور آدم ها مثل این و کالب و اینها چند نفر بودند، «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ» هست. دو نفر بودند که جهاد تبیین می کردند. یکی یوشع است، یوشع و کالب. این دو نفرند. اینها یک سری آدم های خفن بودند که کار راه می انداختند.

ولی وقتی که دچار تیه شدند، می دانید دچار تیه شدند و در تیه. موسی به رحمت خدا رفت، یوشع شد (رهبر بنی اسرائیل). گفتند آقا ببخشید حالا برنامه چیست از این به بعد؟ گفت برنامه چیست؟ می رویم سرزمین مقدس را می گیریم دیگر. در سوره مبارکه بقره و سوره مبارکه اعراف هست. می روند می گیرند با یوشع، ولی حکومت مادی تشکیل می دهد. به اینها می گویند «وَقُولُوا حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ وَسَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ* فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ». این ها گفتند «حِطَّةٌ». در دنیا. اگر حکومت می گیرید دنیا درست کنی، دنیا درست کنید. فکر نکن حکومت می گیریم، الهی زندگی کنیم، از این کارها ما نمی کنیم. یعنی برگشتند. موسی گفته بود که شما بروید این سرزمین مقدس را بگیرید. رفتند، نرفتند و نگرفتند و چهل سال تیه را تجربه کردند و آن موقع وقتی هم که باز برگشتند کلی کار تشکیلاتی هم کردند، خدا تورات هم داد به اینها و همه چیز، باز برگشتند حکومت مادی تشکیل دادند. اینجا بود که خدا در هر دو سوره می گوید ما عذابشان کردیم.

انجام امر الهی در زمان مقرر

این را هم عرض بکنم که در حقیقت شما اگر بخواهید برگردید به ژاپن اسلامی، برنی گردید. این را بدانید. به بورکینافاسو اسلامی هم نمی توانید برگردید. یعنی مسیر غلط کردم ندارد در آن. باید برویم و همین مسیر را باید برویم و به نتیجه برسیم. وگرنه این جوری «وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ» این مردم باید بدانند. نخبگان ما باید بدانند که اگر برگردند، این مسیر بی بازگشت است. برگردند می شود «وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ». حتی رفتند و حکومت را گرفتند. با اینکه حکومت را گرفتند خدا عذابشان کرده است. این جوری نیست که شما اگر امر الهی را انجام بدهید خدا عذاب نمی کند. امر الهی را چه زمانی انجام بدهید مهم است. چون ممکن است تبدیل به یک چیز دیگری بشود. شما دیدید در داستان گاو بنی اسرائیل، در آنجا وقتی که این همه می گویند این جوری باشد، آن جوری باشد، چه جوری باشد؟ رنگش، شکش، مدلش چیست؟ کی پلاک شده باشد؟ کی آمده باشد کارخانه؟ همه اینها را بحث می کنند با او. بعدش می گویند «قَالُوا أَلَكُنْ جِئْتُ بِالْحَقِّ فَذَبِّحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ» انجام می دهند یا نه؟ ذبح می کنند؟ بله ذبح می کنند. خدا می گوید «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ» ما بعدش عذاب کردیم. انجام داده است ولی روی منطق دیگری انجام داده است. نه روی منطق خود خدا انجام نداده است. دل شما این جوری است که یعنی چه یک گاو را همین جوری ذبح کنیم بزنی به یک مرده، زنده می شود؟ یعنی چه؟ این عدم باور به خداست که حضرت آقا می گویند سوره مبارکه فتح بخوانید مال «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَلُّ السَّوْءِ» است. بعضی از ماها این جوری هستیم، بدگمان هستیم به خدا که این مسیرها جواب نمی دهد. این مسیر بی بازگشت است. «أَنْ لَّن يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا» اینها برنی گردند. یک سری دیوانه بازی است اینها. پیغمبر خواب دیده، خواب دیده خیر است. یعنی چه بزنی در دل دشمن؟ به بطن مکه برویم و فلان بکنیم با چاقوی میوه خوری؟ خب، چه کسی گفته این کارها را بکنیم؟

این ریشه قصه در این است که بدگمانی به خداست و بدگمانی به راه خدا. و ما همین مسیر را باید برویم. با اعتماد به وعده های الهی هم باید برویم. جور دیگری نمیتوانیم برویم. با اعتماد به وعده های الهی برویم. اگر

یک مدل دیگری، حتی این مسیر را بخواهیم برویم، پوستمان را می‌کنند. شما حتی بخواهی به موشک اعتماد کنی، باید موشک بسازی. خدا هم همین‌جاها گفته است که آقا من با وعده‌های الهی چه کار کردم. فلان کردم، بیسار کردم. کودتای عظیم نوژه را با یک باد شن تمامش کردم. من این‌جوری وسط میدان هستم. خلاصه اگر اعتماد کردی که بیا همین مسیر را برویم، این مسیر جواب می‌دهد. رویت باز می‌شود. آتش نمی‌سوزاند. همه اتفاقات هم می‌افتد. اگر هم نیستی، همین راه را از مسیر دیگری می‌خواهی بروی، می‌خواهی یک مبارزه اقتصادی بکنی، فقط بگویی من می‌خواهم در زمینه اقتصادی شکست بدهم مثلاً فلان. اگر این مسیر را می‌خواهی، به همین هم نمی‌رسی، چون شما مبارزه ات را از سطح قوم‌های برگزیده به یک مبارزه اقتصادی. فرض کن بین تو و آمریکا هست، بین چین و آمریکا هم هست، بین تو و یک جای دیگر ممکن است باشد، بین هر کشوری ممکن است باشد. این به معنی بی‌خیال شدن بحث اقتصاد نیست. ولی این پازل در یک نقشه بزرگی جا می‌گیرد، نه اینکه خودش را بگویی خط مبارزه من، خط مبارزه اقتصادی است فقط. این نیست. این یعنی که مبارزه را سطحش را آورده‌ای پایین. و شده همین مبارزات اقتصادی که باید بکنیم دیگر.

خلاصه این را می‌خواهم عرض بکنم و تمام این نقشه‌ها را باز هم عرض می‌کنم که نه اینجا نماز جمعه است و نه من خطیب نماز جمعه هستم که باید یک چیزهایی تیک بزنم. ولی تمام این نقشه‌ها این مدلی جریان منافقین را، قضیه‌ای به نام همین تشییع سیدحسن، به نام همین راهپیمایی بدانید نقش بر آب می‌کنند تا حد قابل ملاحظه‌ای که اینها همان «وَلَا يَظُنُّونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ» است. یعنی گام زدن در یک جایی که کفر اینها را درمی‌آورد. یعنی طرف حساب کرده بود روی اینکه قیمت دلار این‌جوری می‌شود و آن‌جوری می‌شود، همه اینها شد و آدم‌ها هم شاکی هستند، ولی این قدر آدم پای کار هم هست که بلند شود در این حد خودش را هزینه بکند و بیاید و شعار بدهد و فلان بکند. همه اینها هم هست. اینی که حضرت آقا می‌گویند این بی‌نظیر است در دنیا، این را قدر بدانید. این کارها کارهای بی‌نظیر در دنیاست. نمونه‌اش در هیچ جای دنیا وجود ندارد. همین تشییع سیدحسن که ان‌شاءالله به عظمت ان‌شاءالله از آن یاد کنیم بعداً به عنوان یک پدیده باشد، مثل بیعت رضوان می‌ماند که در «فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» یک عده می‌آیند زیر پروبال قضیه را می‌گیرند، مثل همان یوشع بن نون و اینها. اینها هستند که می‌آیند کارها را جمع می‌کنند، همت‌ها را متمرکز می‌کنند و همه کار.

این را تقدیم کردیم در ابتدا به اینکه ما نیمه شعبان برای ما بسیار بسیار حیاتی و اصل اضطراب و سوء را داریم حل می‌کنیم. «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ». است و سطح درگیری را از این پایین‌تر نیاورید، سطح درگیری نیاورید در حد دو تا کشور با همدیگر. دو تا دو تا اقتصاد با همدیگر. بگذارید در همان اشل خودشان (بماند) و در آن اشل خودش تمام وعده‌ها وجود دارد. در غیر آن هم وعده‌ها تضمینی نیست که وجود داشته باشد. تضمینی نیست ولی در اینجا تضمینی هست.

نور ابزار دو قطبی سازی

سوره مبارکه نور را بیاورید. در سوره مبارکه نور، پس از آیه نور. ببینید، اساساً نور است که تفکیک بین نور و ظلمت را مشخص می‌کند. نور، دو قطبی‌ساز است، کما اینکه انسان کامل، دو قطبی‌ساز است. این را بدانید. یک موقع هست ما دنبال دو قطبی‌های کاذب هستیم. خب نباید باشیم. دو قطبی بیخود، مثل اصولگرا و اصلاح‌طلب و نواصولگرا و نواصلاح‌طلب و اعتدالی و از این چیزها. اینها یک سری شیوه‌های مدیریت کشور است، ولی وجود انسان کامل است که قطب طرف مقابل را درست می‌کند. این را، این حقیقت را باید بپذیریم.

ببینید، مادامی که آدم همین جوری نبود و خلق نشده بود و ابتلا در آن مسئله اصلی ابتلا وجود نداشت و همه با هم بودند، شیطان هم بود، ملائکه هم بودند، همه با هم بودند، چه چیزی این فضا را تفکیک کرد؟ نور خدا یعنی انسان کامل تفکیک کرد. یعنی وقتی که این می آید، فرقان است. مثل قرآن، قرآن فرقان است این را بپذیرید.

ما نمی خواهیم بگوییم که هر کسی با ما نیست، علیه ماست. این آیه را بیاورید از سوره مبارکه جاثیه. من این نکته مهم را عرض بکنم. سوره مبارکه جاثیه، آیه چهارده، صفحه پانصد. صفحه پانصد را ببینید. بعضی ها فکر می کنند هر کسی با ما نیست، علیه ما است. هر کسی غیر انقلابی، ضد انقلاب است. این حرف اشتباهی است. صفحه پانصد را ببینید. آیه چهارده بالای صفحه می گوید «قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» ای پیغمبر به مومنین بگو از سر کسانی که «لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» هستند بگذرند. «لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» یعنی امیدی به انقلاب ندارند. ضد انقلاب هم نیست، ضد معارف انقلابی هم نیستند. امید ندارد. فکر نمی کند این مسیر جواب می دهد. این اسمش جریان نفاق نیست ها. این آدمی است که امید ندارد. ببینید فرق است بین غیر انقلابی و ضد انقلابی. فرق است بین غیر مذهبی و ضد مذهبی. با هم فرق دارند. لذا دوقطبی را من نمی گویم. اگر بازش کنی، ممکن است یک گروه دیگر اینجا وجود دارد که خدا می گوید اتفاقاً «لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» هستند اینها، وظیفه مومنین نسبت به اینها این است که اتفاقاً کمک بکنند «يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ». تا آن قطب اتفاقاً تمحیص شود. قطب چیست؟ «لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» آنطرف تمحیص شود. یعنی آن طرف خدا حسابشان را برسد.

این «لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» یک سری امیدی ندارند که این مسیر جواب بدهد. اینها حتی در بهشت، در ذیل همین آیه نگاه کنید، در بهشت ما یک سری آدمی داریم که جهنمی هستند و به کمک بهشتی ها می آیند بهشت. منتها اینها کارتن خواب هستند در بهشت. دقیقاً همین است. اینها کارتن خواب های بهشت هستند. جا ندارند. چون اهل بهشت نبودند. کارتن خوابی همین جوری هستند تو بهشت و بعد روی پیشانی شان نوشته است که اینها جهنمینند و از جهنم آزاد شدند. خوب، به کمکی که مومنین کردند. بعداً یک مقداری هم می مانند در همین فضا و اینها. بعد به خدا می آیند بالاخره این وضعیت خیلی وضعیت بدی است اینجا. بعد یک خانه خدا به آنها می دهد. از آن حالت کارتن خوابی درمی آیند. این مارکشان هم برداشته می شود از روی آنها. بعد یک خورده دیگر چه می گویند؟ همینی که ما یادمان است که یک موقع جهنمی بوده است، این هم جالب نیست. بعد بهشتی ها هم یادشان می رود اینها از جهنم آمده اند. می گویند خودمان چه؟ خدا یک کاری می کند خودشان یادشان می ماند.

مثل شرایطی که ماها ممکن است از یک منجلابی نجات پیدا کرده باشیم ولی دیگر فراموش کرده ایم که از این منجلابی نجات پیدا کرده ایم. اینها اینها هستند. این را باید حواستان باشد که من دفعه پیش هم گفتم طرف را در بن بست گیر نینداز که یک جوری که بیندازیش آن ور. بیندازیش این ور. یک سری «لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» هستند، یک دستی به سر و گوشش بکش بیفتد این ور. نه اینکه بیفتد آن ور. یعنی ما اگر ببینیم که این طرف دارد لبه جهنم راه می رود، تحملش را نداریم. یعنی باید حتماً با یک لگد بیفتد آن ور که معلوم شود این جهنمی است الان. خوب یک کاری بکن این بیاید این ور. نه اینکه بگویی بین تو پس خدا را قبول نداری. نه، یک جوری مباحثه کنید که (به این نتیجه برسید که) بین تو پس خدا را قبول داری، این حرف را قبول داری،

این جوری است. این وظیفه عده‌ای است که به شکرانه اینکه این طرف قرار گرفته‌اند، طرف را هل بدهند بیاید این‌ور.

البته آدم‌های غیرمذهبی (؟ ۳۲:۳۰) این است که بیفتند (آن طرف). به خصوص در لحظات حساس غیرمذهبی‌ها ضد مذهبی می‌شوند. باید آنها بترسند. باید ترسید از غیرمذهبی بودن. چون در لحظات حساس غیرمذهبی و ضد مذهبی ممکن است بشود. به خصوص یک آدم‌های کج‌سلیقه‌ای آنقدر می‌اندازند گوشه رینگ تا بالاخره بگویی تو، بگو من خدا را قبول ندارم. یعنی می‌گوید حجاب حکم خداست. فلان. مذاکره با امریکا این جوری است، آن جوری است، یعنی فشار می‌آوریم به طرف که بگوید من این آیه را قبول ندارم. یک جوری توضیح بده بفهمد که آیه واقعاً عقلایی همین است. اصلاً فارغ از اینکه آیه دارد یا آیه ندارد. بعضی‌ها می‌گویند خب نظر اسلام راجع به مذاکره چیست؟ نظر اسلام در قرآن این است که با همه ما مذاکره می‌کنیم، با همه کشورها مذاکره می‌کنیم. خب اسرائیل که کشور نیست که تخصصاً به قول ما آخوندها جداست. با همه بقیه مذاکره می‌کنیم به شرطی که یک سری اصول مذاکره داشته باشند دیگر. یک نفر که پیشاپیش به شما می‌گوید که آقا من زیر عهدم می‌زنم. اصلاً آنجا بند می‌گذارد که من زیر عهدم می‌زنم. اسمش اسم خارجی است فقط اسمش اسنپ بک است. من این کار را می‌کنم. هر موقع در این فاصله بخواهم این کار را می‌کنم. تو تعهدات خود عمل کن ولی من این کار را می‌کنم و برای خودم (این حق را) قائلم.

سابقه‌اش را هم از اول نگاه می‌کنی تا الان به تعبیر قرآن «لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ». آدم متجاوزی که چنین نمی‌کند، خب معلوم است هیچ عاقلی حاضر نمی‌شود با چنین کسی نه تجارت کند، نه معامله کند، نه چیزی حل بکند. خب معلوم است نباید حل بکند. کسی که این شرایط را برای خودش قائل است و تمام سابقش هم همین شرایط را برای خودش قائل است. خب معلوم است که این خیلی چیز واضحی است. در بازار کسانی که بازاری باشند می‌فهمند یک چیز واضحی است. کسی که چک می‌کشد، چکش (محل) ندارد. اینکه پاس می‌کند و پاس می‌کنم به خودم مربوط است، به شما هیچ ربطی ندارد. آن چه منطقی است اصلاً؟ برای همین قرآن می‌گوید «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَنَ لَهُمْ» قرارداد حالیش نیست.

این اهل جنگ است، بجنگ با او. چرا ایستاده‌ای نمی‌جنگی؟ بجنگی آن موقع من هستم. در آیتش نگاه بکنید، می‌گوید آنجا بجنگی من هستم. ببینید آیات توبه را، همان اوایل سوره توبه است. می‌گوید که آنها شروع کردند، آنها این کار را کردند. آیه سیزده «أَتَحْشَوْنَهُمْ». آیا شما می‌ترسید از آنها؟ «فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَحْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» باید از خدا بترسید. چرا از آن می‌ترسید؟ شما دارید می‌ترسید. ترست را داری شبیه عقلانیت جلوه می‌دهی فقط، نکته همین است. وگرنه شما می‌ترسی. خب برای چه می‌ترسی؟ از من بترس. اگر لازم شد بجنگ. کسی که این جوری عمل می‌کند خب با او بجنگ. وگرنه خیلی منطق عقلایی واضح. بعد می‌گوید ما تحریم دارو نکردیم. راست می‌گویند، تحریم دارو نکرده‌اند. فقط شما نمی‌توانید پول رد و بدل بکنی. مثل این است بگوید آقا من تحریم نکرده‌ام اما پول نمی‌توانی بدهی نان بگیری، نان بخری. خب چرا تحریم نکرده‌ای؟ خب کرده‌ای دیگر. چرا می‌گویی نکرده‌ام؟ می‌خواهم به شما بگویم که با این وضعیت نه با آمریکا، با هیچ کشوری نمی‌شود کار کرد. به قول «فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ» می‌گوید اگر این اتفاق افتاد، بدان که از یک پشت صحنه‌ای

دارد نشأت می گیرد. آن امام کفر است، حواست را بده به آن، «وَإِنْ نَكُتُوا أَيْمَنَهُمْ مَنْ بَعْدَ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ». میگوید حواست را بده به آن امام کفر.

نکته ای که داشتیم عرض می کردیم همین نکته بود که آقا وقتی که پای انسان کامل وسط می آید، پای حاکمیت وسط می آید، پای نور وسط می آید، تازه با همدیگر دوقطبی ها درست می شود. نه اینکه من دوقطبی الکی درست بکنم ها! پای انسان کامل باید بیاید (وسط) و انسان کامل است که اینجا تعیین تکلیف بودن در خط یا نبودن در خط است. ولی الهی تعیین تکلیف بودن در خط یا نبودن در خط است. شما سوره مبارکه شعرا را بروید خودتان ببینید. همه انبیا می آیند می گویند «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» تقوا، اطاعت من. اطاعت من، نه اطاعت از خدا. ببینید یک موقع فیفا دارد قاعده تولید می کند در مسابقات فوتبال، می گوید زمین باید صد باشد در هفتاد و پنج مثلاً، باید دروازه هفت متر باشد، این هم این جوری است، یازده نفر هم هستند، این جوری بازی می کنند، خوب می شود قاعده آن. یک موقع مربی می خواهد، همه یازده نفر را بفرستید، نگویید به سمت کدام سمت بروند، اصلاً تیم مقابل کیست. یازده نفر می افتند در زمین می خواهند شوت بزنند، هر کدام برای خودش. اینجا است که «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» از من باید اطاعت کنید.

ولی الهی این وسط، تمام مشکل است. تمام مشکل برمی گردد به یک ولی الهی که این وسط دارد می گوید که اطاعت او الان رمز کار است. رمز کار اطاعت از او است. حالا این دوقطبی به زور ما این دوقطبی را نمی خواهیم برقرار کنیم ولی این دوقطبی با وجود این نفر، این آیه معروف را بیاورید. سوره مبارکه مائده، آیه ۳۵. صفحه صد و سیزده. ما این «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» را تا حالا زیاد شنیده ایم. منتها ببینید چه جوری است. آیه این جوری است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ». منتها اینجا وقتی این جوری با انگشتت بگیری و زوم کنی، یک وسطی دارد. «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ».

تقوا و جهاد اگر بخواد همین جوری انجام شود و این وسطش وسیله نداشته باشد برای این قضیه که بر اساس آن وسیله شما تازه جهادت صورت می گیرد. این «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» وسط بین تقوا و جهاد است. اینها این جوری با انگشت زوم کنی می بینی. خدا این جوری انگشت را باز کرده، زوم کرده است که ببینی بر اساس یک وسیله ای این وسط هست که بر اساس این، تازه جهاد فی سبیل الله مطرح می شود. وگرنه جهاد فی سبیل الله یعنی چه؟ اصلاً معنی ندارد. جهاد فی سبیل الله، خب من چه کار بکنم برای الله؟ این است که حضرت عیسی برمی گردد می گوید «قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ». «يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» این نصرت ولی خداست. اینجا است که «فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ». یعنی تا این قضیه «أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» می آید، یکهو می بینید آنجا هست که دوقطبی درست می شود. این دوقطبی به خاطر تمحیص است و به خاطر ایناست که از قطب مقابلش بتواند بمب اتم درست کند.

این آیه، آیه پایانی سوره صف است، بسیار آیه مهمی مهم است. بیاورید صفحه پانصد و پنجاه و دو. این را چرا دارم عرض می کنم؟ ببینید مسئله ایمان و کفر و نفاق و اینها اساساً پس از حضور نور و ولی الهی است. یعنی این جوری نیست که ما یک سری کافر داریم. اصلاً آن کافری که در این پازل نیست، اصلاً اسمش کافر نیست در قرآن. اهل کتاب نیست. مثل آن بودایی ها در تایلند مثلاً. اصلاً در این دوقطبی ها نیست اصلاً. آن دوقطبی ای که بارها عرض کردیم «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» شدید در مقابل کفار، نه شدید در مقابل

بودایی‌ها که. این دوقطبی همان دوقطبی واقعی است که اگر در غزه در این دوقطبی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» با ما هست، اگر شیعه هست در این دوقطبی با ما نیست، اصلاً با ما نیست. «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» نیست، با ما نیست.

حتی دوقطبی شیعه و سنی. اگر بخواهید درست اپلایش کنید روی (دوقطبی) برمی‌گردد به اینکه شیعه‌ای که در منطق «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» هست، این همان شیعه اصلی است. آن نسخه‌های دیگر شیعه‌های تقلبی هستند. تقلبی نداریم؟ مگر می‌شود شما جنس خوب داشته باشی تقلبی‌اش را نداشته باشی؟ هر جنس خوبی، شما بدانِ تقلبیش را داری. یک شیعه تقلبی وجود دارد. شیعه‌ای که در (صف) «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» نیست، اصلاً آن‌ور نیست. می‌رود بغل می‌کند آمریکا را، فلان می‌کند، همه کار می‌کند با هر ادبیاتی که دلش بخواهد، شما دلتان بخواهد، این کار را می‌کند. حتی مدرسه می‌زند. نمی‌دانم برای حضرت حجت خودش را خفه می‌کند. نمی‌دانم همین کار را می‌کند ولی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» نیست. این وقتی نیست اصلاً با ما نیست. اصلاً با آن‌ور است. این یک شیعه تقلبی است. ولو اینکه به لحاظ معارفی خودش را می‌ترکند. این شیعه تقلبی است. این شیعه ما نیست. آن سنی‌ای که در غزه دارد می‌جنگد، در یمن آن زیدی‌ای که دارد می‌جنگد، در این دوقطبی او با ماست. او اصلاً شیعه است. او شیعه واقعی است. شیعه معارفی نیست. یک شیعه واقعی است و آن هم مدل تقلبی‌اش است.

این می‌شود دوقطبی‌های واقعی که قرآن مطرح می‌کند. این دوقطبی‌ها کی به وجود می‌آید؟ وقتی جنس اصلی می‌آید وسط. در همین آیه سوره مبارکه صف ببینید دارد که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ» بیایید یار خدا باشیم. چه جوری؟ «كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» این جوری، نه آن جوری. این جوری خوب است. آن جوری یعنی چه من بیایم یار خدا باشم چه کار کنم؟ حالا شما بفرمایید یار خدا باشم باید چه کار کنم؟ اینی که «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ». یعنی بین محبت تو به خدا و محبت خدا به تو یک فاصله است. «فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» نه «فَاتَّبِعِ اللَّهَ»

ما اینقدر از حضور ولی خدا یا نگفته‌ایم یا اگر گفته‌ایم، یک جمله پرتی را در آن گذاشته‌ایم به نام عصمت. یک پارامتر پرتی در آن وارد کرده‌ایم به نام عصمت که اصلاً قرآن نگفته است. اصلاً قرآن این بحث را نکرده و این پارامتر را وارد معادلات خودمان کرده‌ایم. نه یک ولی الهی که خدا حتماً او را تصدیق می‌کند. اگر ولی خداست، خدا او را تصدیق می‌کند. من سر ذوالقرنین (به شما گفتم)، چون ذوالقرنین تصریح شده پیغمبر نیست ولی دارد می‌گوید «قُلْنَا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ» مورد وحی است، مورد تصدیق (؟ ۴۴:۰۸) است. چرا؟ این یک ولی الهی است که حاکمیت پیدا کرده است. این را دارد خدا تصدیق (؟ ۴۴:۲۰) می‌کند. این در همان مسیری خواهد برد. برای همین است که ما دنبال ولی الهی باید برویم. یک‌هو کج زنی، یک راه دیگر بروی، یک کار دیگر بکنی، بگویی من انصار الله هستم. این پذیرفته نیست.

شیطان وقتی آمد توبه کند. یک داستان است، حالا داستان تمثیلی است نمی‌دانم چقدر (درست است). ولی آمد توبه کند بدبخت. گفتند برو به قبر آدم سجده کن. گفت من به زنده‌اش سجده نکردم. آن وقت به قبرش سجده کنم؟ خب آخرش راهش همین است دیگر. توبه دیگری ندارد. آن که باید برگردد در راه ولی الهی گام بردارد، قدم بزند. حالا اگر کسی نکند این کار را نکرد، نیندازیدش گوشه رینگ که بگوید که دشمن خداست.

یعنی این را نگو، این را بکشش این ور. توجیهات خوبی بیاور، همه توضیحات را بده. همه این کار را بکن که برگردد در راه ولی الهی.

«قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» اینها نمی گویند ما انصار تو هستیم، یعنی هیچ فرقی ندارد. انصار الله یعنی چه؟ من باید کمک تو بکنم «أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ». اینجا که می شود دوقطبی درست می شود. «فَقَامَتِ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ» از آنجایی که تا این دوقطبی درست نشود به صورت واقعی، این وعده های الهی محط پیدا نمی کند که کجا باید بیاید، چون اینها برای مومنین می آید. شما می بینید در همه داستان های نوح، هود، صالح، لوط، همه اینها، این هی باز می شود، باز می شود، تمحیض می شود تمحیص می شود، هی فضای بین همدیگر تفکیک می شود تا خدا آن طرف را عذاب کند، این طرف امداد کند.

اگر این فضا باز نشود و تمحیض نشود، که من بارها عرض کردم از تمحیض نترسید. از ریزش نترسید، ریزش تولید نکنید ولی ریزش خاصیت آخرالزمان است. ریزش خاصیت سانتریفیوژها است. قرار است یک سری آدم درست شود برای آخرالزمان که هر کدامشان به اندازه هزار تا بدر می آزد. در روایات ما هست. «بِسَوَادٍ عَلَى بَيَاضٍ» بدون اینکه امام را دیده باشد، دارد خودش را تکه تکه می کند. بدریون که این همه گفته اند بدریون، بدریون چنین تحفه هایی هم نبودند. حالا در قرآن ببینید، معلوم می شود که همچین خیلی هم آدم های ویژه ای هم نبودند. آمده بودند یک کاروان تجاری را لخت بکنند نتوانستند، به تور یک کاروان نظامی خوردند، حالا بالاخره جنگیدند دیگر.

حالا می بینید رزمنده ی ما می رود مدافع حرم می شود، سینه اش را سپر می کند، می رود در (؟ ۴۷:۲۵) قضیه می ایستد، این پدربدریون است. این ها باید درست شوند در این سانتریفیوژ. نترسید، ریزش تولید نکنید، ولی نترسید. ریزش خاصیت آخرالزمان است. خاصیت این است که بچرخد تا وعده (تحقق یابد). هر چه قدر خالصش بیشتر بشود، سرجنگی اش خیلی قوی بشود، این ها کسانی می شوند که این وعده های خیلی خفن روی این ها پیاده می شود. شما موشک داشتی با سرجنگی مثلاً اتمی، چه فکری می کنی؟ می زنم، می ترکانم همه جا را. خب، این سرجنگی ها را در همین پروسه ها درست می کنند. در همین «سَاعَةَ الْعُسْرَةِ» درست می کنند. در همین ریزش ها درست می کنند. این جاست که «فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» یعنی این ها که درست می شوند، آن موقع ما تأیید می کنیم. یعنی باید این ها تفکیک بشوند. من وعده ام را که نمایرم عقب. باید یک عده بریزند، بریزند، بریزند، بریزند، بشوند قلیل تا من بگویم «كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» بعد این ها درست می شود. این خاصیت این کار است.

اهمیت نظام خانوادگی

این را عرض کردم که در سوره مبارکه نور بدانید که وقتی که آن نور می آید و «نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ» و فضای این جوری که حالا ترسیم شد خدمت عزیزان، این می رود دریوت و مسئله ی خانواده را درست می کند و مسئله ای به نام خانواده ی تینی و دینی و روح ولایی و همه این هایی که توضیح دادم دیگر. حالا دیگر بر نمی گردم به آن بحث. اینی که درست می کند که مهم ترین دفاع را بکند. برای همین، مهم ترین دفاع، همین نظام خانوادگی و بزرگ شدن یک چیزی به نام نظام خانوادگی و بزرگ شدن یک کلونی های این جوری است. یعنی هی به صورت فراکتالیسم، فراکتال ها را دیده اید که چه جوری است که مثلاً یک شبکه ی بزرگی می رود توش، باز همان شبکه تو یک چیز کوچک است. یعنی یک شبکه ی بزرگ از نیروی انسانی که مثل یک خانواده دارند عمل می کنند.

ببینید طرح قرآن، حتی در بحث اخوت، من قبلاً به شما گفتم، اخوت معنی کنایی ندارد. مثلاً اینکه فکر کن داداشی است دیگر، داداش گلم. اصلاً این جوری نیست. فقط این نیست. بحث این است که واقعاً برادری از یک منطق ابوت سرچشمه می‌گیرد که آن می‌شود والدگری خب، نظام والدگری.

این جا بحث انثی (؟ ۱۵:۵۰) و فلان و این چیزها هم چون بحث کردیم زوجیت در قرآن و مسئله‌ی عالم بر اساس توافق زوج بر همدیگر است، نه بر اساس تعارض دو زوج بر همدیگر. بر اساس توافق دو زوج با همدیگر، یک شیء سوم تولید می‌شود به نام خانواده. خانواده برعکس اینی که این‌هایی که دارند می‌گویند که از جمع جبری زن و مرد درست می‌شود، خانواده جمع جبری زن و مرد نیست. خانواده، شیء سوم یک پیوند کوالانسی بین دو تا شیء است. نه پیوندهای نخود و کشمش نیست که مثلاً این‌ها درست است، به آن می‌گویند یک ظرف آجیل، ولی اصلاً یک ظرف آجیل در حقیقت اعتبار است آن یک بودنش. آن چیزی است که یک است naocl است که وقتی که این زوجیت درست می‌شود، تولید شیء سوم می‌کند. خانواده، تولید شیء سوم است و این را می‌دارد فراکتالی اضافه می‌کند به آن. من تحت عنوان موزاییکی یادتان باشد، دفاع موزاییکی (از این یاد کردم). این را دارد بزرگ می‌کند و این را هم بدانید، یکی از راه‌های مقابله‌ی ما همین جریان خانواده است.

یعنی یکی از مهم‌ترین کارها، تولید خانواده است و یکی از مهم‌ترین کارها نکاح است. یکی از مهم‌ترین کارها انکاح است است، یعنی به نکاح درآوردن. نه فقط نکاح بلکه انکاح «وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَى». در همین سوره به آن مفصل پرداختیم، یعنی تولید خانواده. هی خانواده را بزرگ کردن که این هی تولید این اشیاء سوم به نام خانواده. یک واحد منسجم Na است و نه Cl اصلاً، یک چیز دیگر به نام خانواده است و عرض کردم برای همین است که شماتنها اسم زنی که در قرآن می‌برد، حضرت مریم است. اسم هیچ زنی وجود ندارد در قرآن جز حضرت مریم. آن هم به یک دلیلی که می‌گویند عیسی ابن مریم. وگرنه چون آن محور و تمام چسب آن قضیه، که دیده نمی‌شود خیلی وقت‌ها، هم آن نیمه‌های پنهان ما، زن است، اصلاً زن را نمی‌گویند اسمش را. یعنی حوا را اشاره نمی‌کند به او. صفورا را اشاره نمی‌کند. همه زن‌ها را اسم‌شان را نمی‌گویند. چون می‌برد در قالب نظام خانواده. می‌گوید آدم و زوج آدم، نه آدم و حوا. آدم و حوا را ما درآورده ایم. خدا نمی‌گوید آدم و حوا، می‌گوید آدم و زوج حضرت آدم. یعنی این را به صورت خانواده طراحی می‌کند؟ این خودشبحت مفصلی است که تا حدی هم بحث کردیم.

آن موقع این رجالی که درست می‌شوند این جا که در بحث خانواده رجالی درست می‌شوند. مردان مردی درست می‌شوند که عرض کردیم این‌ها یک سری رمبو و جیمز باند نیستند که قرار است درست بشوند. آن‌ها همان آیه‌های پایانی فتح را مرتب بخوانید اگر می‌خواهید جزو «مع» باشید. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» بعد آن ادامه‌اش را بخوانید، آن جوری است. «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ». این ترکیب، آن ترکیبی است که باید درست بشود. این رجال، این مردان مرد، در این جاها درست می‌شوند. با این منطق درست می‌شوند که هیچ چیزی آن‌ها را در حقیقت به لهو سرگرم نمی‌کند. این‌ها اصلاً اهل سرگرمی نیستند. نه اینکه هیچ فضایی را برای سرگرمی خودشان (ندارند) و مثلاً پارک نمی‌روند. منظورم این نیست. نه، هیچ تجارت و بیع و درس و دانشگاه

و فلان و همه این چیزها (آنها را غافل نمیکند.) می‌داند دارد چه کار می‌کند. هدفش چیست. ول نمی‌چرخد. که البته میکشد به اینکه آن آدم، آدمی است ول نمی‌چرخد. یعنی آدم شل و ولی هم نیست.

من هم به دوستانم می‌گویم این تایم اسکرین گوشیتان را فعال کنید تا بفهمید که چه کار داریم می‌کنیم با خودمان. گوشیتان را نمی‌دانم تایم اسکرین دارد یا نه. گوشی‌هایی را که دارد، آن آیکون را فعال کنید، بعد نگاه کنید، آخر شب. یکی از بهترین شیوه‌های مراقبه است. نگاه کنید، ببینید تایم اسکرینت چقدر بوده است. حداقل سه، چهار ساعت، سه، چهار ساعت رفته‌ای در موبایل. بعد نگاه بکن، به تو می‌دهد. آنقدر سرچ گوگل بوده، آنقدر تو بله بودی، تو ای‌تا بودی، تو اینستاگرام بودی، این بودی، بودی، بودی. خواهش می‌کنم اگر کسانی هستند که گوشی‌شان می‌کشد، فعال کنند. بعد معلوم بشود سه، چهار ساعت داریم می‌گذاریم برای چت و پرت. سه، چهار ساعت داریم می‌گذاریم. این آدم این‌جوری هم نیست. این آدم هیچ چیزی سرگرمش نمی‌کند. مشغول آن اهداف بلندی است که آن اهداف را دارد پیش می‌برد. اگر هم یک جایی احتیاج به خواب دارد، می‌خوابد که بلند شود. نه اینکه می‌خوابد که بالاخره خواب هم یک چیزی است برای خودش.

بعد بگویم که ما که فاصله داریم، خب داریم دیگر. گفت سرم را بشکن، نخ را نشکن. نخ این‌ها «رجال» یک سری مردان مرد این‌جوری هستند در این طرف قطب «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا» این اصلاً دیگر چشمش فرق می‌کند. چشم‌هایش «تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» است. «وَيَزِيدُهُمْ مِّن فَضْلِهِ» وَاللَّهُ يَزِدُّكَ مَن يَشَاءُ بَغَيْرِ حِسَابٍ» این قسمت را هم توضیح دادیم.

ببینید قبل آمدن نور هیچ خبری نیست، این نور که می‌آید، این تفکیک انجام می‌شود. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا» با دو تا مثال اینها را بدرقه میکنیم. یکی مثالش همین است «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُوهُمْ كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» کسانی که کافرند، این را جاهای مختلف به مدل‌های مختلف قرآن بحث کرده است. یک مدل تحت عنوان ادبیات مهم حق و باطل بحث کرده‌اند. حق یعنی چه؟ یعنی آنچه که حقیقت دارد. باطل یعنی چه؟ یعنی پوچ. یعنی بی‌حقیقت. یک جا در سوره مبارکه محمد دارد «أَضَلَّ أَعْمَلُهُمْ» خدا عمل این‌ها را گم می‌کند. این‌ور «اصحح اعمالهم» (؟) ۵۷:۳۰ آن‌ور «أَضَلَّ أَعْمَلُهُمْ». عملشان گم می‌شود یعنی چه؟ یعنی شما می‌چینی روی همدیگر که به یک نتیجه‌ای برسی، نمی‌رسی.

ایجاد جریان حق

فقط مسئله این است که جریان حق ایجاد بشود. جریان حق به آن حجم هم لازم نیست. دعوای سوزن با بادکنک، دعوای حجم نیست. دعوای حق و باطل است. باز این را اگر توانستید برای خودتان حل کنید که این دعوا، اصلاً تمام دعوا هم این است که (خدا می‌گوید) آقا شما برو من هستم با وعده‌های خفتم، می‌آیم. اگر تو کار خودت را بکنی و داری برنامه‌ریزی‌های خودت را می‌کنی من هم وعده نمیدهم. ولی اگر تو روی من حساب کنی، من هم «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» می‌دهم. چه‌جوری هم می‌دهم به شما ربطی ندارد چه کار می‌کنم. این‌جاست که طرف را گم می‌کند، اعمالش را گم می‌کند.

این هم که می‌گویند که دیو چو بیرون رود، فرشته درآید، این حرف درست نیست. دیو بیرون رود، چو فرشته درآید. این درست است. این معنی آیه قرآن است که «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».

«دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند». این درست است. این مصرع درست است. «دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند.» این‌هایی که اهل قرآن و اهل این چیزها دیو بگریزد. این درست است. «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ» و «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»، این همان منطقی است که ما قبلاً می‌رفتیم یک چیزی می‌خوردیم، یک چیزی می‌خوردیم بشوید ببرد. یک بازی بشوید ببرد وجود دارد که آخرش می‌ترکیدیم، چون همش می‌خواستیم یک چیزی بخوریم که آن را بشوید ببرد. این منطق بشوید ببرد است «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» یعنی حسنات بیاید که اذهاب بکند سیئات را. این را در همین مطلب به خودمان می‌باورانیم که آقا این‌ها «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أََعْمَلُهُمْ كَسَرَابٍ» شبیه آب است «بِقِيعَةٍ» در یک دشت وسیعی مثلاً، در صحرای وسیع مثلاً این جوری دیده می‌شود. فکر می‌کنند مثلاً خیلی خبری است. «يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً» واقعا به سمت آن «الظَّمْآنُ» حرکت می‌کند.

یک نکته ای علامه طباطبایی می گویند و این نکته خیلی دقیق و درست است. این جا من همین را می گویم و تمام می کنم. ببینید، یک تشنگی جبلی وجود دارد که انسان را می کشاند. برای همین دارد «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ» راجع به ذهاب و رفتن نیست، به آن سمت می رود نیست. به آن سمت می آید. انگار کسی منتظر است آن ور. یعنی «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ» است، «حَتَّىٰ إِذَا ذَهَبَ» نیست. ذهب یعنی رفت، جاء یعنی آمد. این که آمد، معلوم است یک کسی آن ور است. علامه طباطبایی این نکته ی بسیار مهم را اشاره می کنند و آن این است که ما در جبلت خودمان دنبال حق هستیم. این آیه ی صد و هفتاد و دو اعراف در حدی است که واقعاً انسان این آیه را باید هی مرور کند. آیه ی معروف در سوره اعراف، صفحه صد و هفتاد و سه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا». از این کارخانه می خواهند بدهند بیرون. آدم یک هولوگرام می زند روبش، هولوگرام عبودیت. و از آن طرف ربوبیت.

هر کسی به ربوبیت و عزّ ربوبی تأکید بکند به ذلّ عبودی تأکید کرده است. چونکه عبد و رب دو ضلع همدیگرند، دو طرف همدیگرند. اینکه دارد «أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ» برای همین است که گفته‌اند می‌خواهید خدا را صدا بزنید، بگویند «رَبَّنَا». چونکه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى». «رَبَّنَا» یعنی هی داری تأکید می‌کنی من عبد هستم. هی دارید می‌گویید «رَبَّنَا رَبَّنَا إِنَّا رَبَّنَا». می‌گویند هر کسی می‌خواهد دعایش مقرون به اجابت بشود، بگوید «رَبَّنَا» و آن موقع هی هم این را در ذهنش بگوید که تو رب هستی، من عبد هستم. یعنی نه اینکه مثلاً با هم رفیق شده‌ایم الآن. گاهی اوقات در مقام دلال (؟ ۱۰۳:۲۵) ممکن است آدم یک چیزهایی بگوید. در مقام غنچ و کرشمه، گاهی اوقات این هست. در دعاها هم هست. برای همین می‌گویند دعا پررو نشو. این تکه‌های دعا را نخوانید مگر اینکه در حال و هوایش باشید. مثلاً اینکه مثلاً به خدا برمی‌گردید که می‌گویید «الهی إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعُفْوِكَ» اگر من را مواخذه کنی، من هم مواخذه ات میکنم. «وإِنْ أَخَذْتَنِي

يَذُنُونِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ، إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا إِنِّي أُحِبُّكَ» اگر من را بیاندازی در جهنم می آیم آبرویت را میبرم. به همه می گویم من این خدا را دوست داشتم، من را انداخت در جهنم. این ها گفتنش و قصد کردنش میگویند این کار را نکنید مگر اینکه در دلتان در این رتبه باشید. یعنی در آنجا اینقدر نزدیک شده باشید به خدا که شوخی دستی هم بشود کرد. یعنی آنقدر نزدیک شده اید که سرتان را روی دامن خدا می گذارید و از این حرف ها می زنید. اگر نه، شما این وقار را باید حفظ کنید همیشه. من عیدم او رب است. برای همین همش «رَبَّنَا».

«أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ». و این هولوگرام را روی ما زده اند. نه فقط هولوگرام زده اند، اصلاً بافتها و ساختمان ما را همین جوری با عبودیت سرشته اند. این همان فطرتی است که «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» است. این را این جوری سرشته اند و ما را از این کارخانه دادند بیرون که بعد از خودمان هم اقرار گرفتند «شَهِدْنَا». که چه بشود؟ «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غٰفِلِينَ» که پس فردا در قیامت برنگردی بگویی من نمی دانستم. کسی دبه نکند و (این را) بگوید. مبدا اینکه دبه کنید دیگر. این را من از خودتان اقرار گرفتم که آقا شما عبدی من ریم قبول؟ برو بیرون، حالا برو ببینم چه کار می کنی ای عبد. برای همین داریم «اصدق اسم» که کسی به روی بچه اش بگذارد، عبدالله است. مادر اسم بچه اش را می گذارد جمال اصلاً هیچ چیز و اسم مناسبی ندارد. این عبدالله اصدق اسم روی آدم است. برای همین شهدای گمنام را هر دفعه می خواهیم دفن کنیم اسمشان را عبدالله میگوییم. برای اینکه اصدق اسم است. یعنی در تلقینشان میگوییم عبدالله.

این بنده برای اینکه بعداً دبه نکند، بگوید که آقا من نمی دانستم من عیدم. لذا در جبلت ما این عبودیت هست و ربوبیت و فهم ربوبیت و اینکه دنبال خداییم. واقعاً ما دنبال خودمان هستیم. همه دنبال خدایند. با فطرت شان دنبال خدا هستند، با کارهایی که می کنند دنبال خدا هستند. فقط نمی دانند این خدا آنجا نیست. نه اینکه نیست، هست. آن اسمی که تو دنبالش هستی، نیست. برای همین است که آیه می گوید چه؟ «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ» می رسد به خدا. می رسد به چه چیز خدا؟ می رسد به یک اسم خدا دیگر. منتها آن خدایی که تو دنبالش هستی، این نیست. واقعاً می رسد به یک مألوهی، به یک الهی. خودش عبد است. به یک مألوهی، به یک الهی، به یک چیزی می رسد. همین است که بشر از قدرت خوشش می آید، چونکه از خدا خوشش می آید. چون از خدا خوشش می آید، از قدرت خوشش می آید. از هر چه قوی است، خوشش می آید. برای همین سلبریتی ها را آنقدر می پرستند. یعنی خودش را آنقدر تطبیق می دهد با سلبریتی ها. این دنبال این چیزهاست.

این موزه دارها را ما یک زمانی بودیم با این ها، حشر و نشر داشتیم، خیلی موجودات عجیبی هستند. آدم نمی فهمدشان. می گوید (در) این می دانی چه کسی قهوه خورده است؟ لویی فلان. خب خورده که خورده است. میلیارد جابه جا می شود. چرا؟ چون فلان در این قهوه خورده است، این هم ته همان قهوه است که خورده است. یعنی این واقعاً دنبال خداست. دنبال یک قدرت است. دنبال یک بی نمونه است. دنبال یک عتیقه ای است که آن عتیقه نمونه نداشته باشد در عالم. واقعاً دنبال این هستند مردم. منتها می رسد به یک چیزی که آن دنبال آن اسم نبود، دنبال یک چیز دیگر بود. اینی که می گویم خدا آن طرف منتظرش است، این جوری است. «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّيْهُ حِسَابَهُ» خدا حسابش همانجا آنجا میرسد. نه به این تعبیر فارسی حساب رسیدن، نه آنجا جایی است که «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَٰضِرًا». ما عملوا آنجا حاضر

است. در آن آیه سوره کهف «وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُوَيْلَتَنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» نه اینکه تصویرش، نه اینکه گزارشش، نه اینکه حساب و کتابش آنجاست، خود عمل را می بیند.

برای همین می گویند «كُفِيَ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» خودت بنشین حساب کن. برای اینکه بارها عرض کردیم، ظاهر عمل، عمل نیست. ملکوتش است، اسمش عمل است. یعنی عمل از بین می رود. تعارف نداریم که بگوییم نه، عمل باقی است. کجای عمل باقی است اگر این است؟ این از بین می رود دیگر. آن چیزی که باقی است ملکوت عمل است و اصلاً عمل همان اوست. که نیت در همان تأثیر دارد. وگرنه نماز من و شما با نماز امیرالمومنین از جهت ظاهر خیلی هم فرقی ندارد. آن ملکوتش فقط فرق دارد. (در) این چک ها آن اعدادی که می نویسند، با هم فرق دار، یعنی چک ها خیلی با هم فرق ندارد.

این که انسان در جبلتش خداخواهی هست، به شدت و این بحث «سَرِيعُ الْحِسَابِ» را می گذاریم یک جلسه ی دیگر. این جا مهم است که «وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ». «سَرِيعُ الْحِسَابِ» بودن یک معنایی دارد. بعضی ها فکر میکنند که این می رود در یک کامپیوتر سریع (حساب میشود). این است که خدا «اسرع الحاسبین» است. یک تعبیر اشتباهی در ذهن ما از «سَرِيعُ الْحِسَابِ» و «اسرع الحاسبین» پرسرعت ترین حسابگر این در ذهن ما وجود دارد که این را باید یک خورده راجع به آن بحث کنیم و یک کمی مهم است بحث «سَرِيعُ الْحِسَابِ». عنوان «سَرِيعُ الْحِسَابِ».